



نکاتی در ارتباط با اوضاع کنونی و آینده پیش رو

این یکی از بزرگترین دروغهای تاریخ است که گفته میشود حمله آمریکا و اسرائیل به ایران به منظور کمک به مردم ایران و حمایت از آنها انجام گرفته است. چنین ادعا و گفتمانی دوران حقیقت است و کمترین همخوانی با واقعیت ندارد قدردانی و سپاس نامه های جریانات راست از ترامپ در این مورد زیاد از حد ریاکارانه و عوامفریبانه است.

همزمان و در عین حال حمایت از ج اسلامی در مقابل تعرض یک ابرقدرت امپریالیستی از جانب بعضی از نیروها و در این میان همسوئی پوشیده بعضی از جریانات چپ چه در صفوف چپ ایران و چه در سطح خارج کشور تحت پوشش مبارزه ضد امپریالیستی بسیار گمراه کننده است. بنظر میرسد این نوع جریانات به ظاهر چپ از گذشته و تاریخ درسی نیاموخته اند

بحران و جنگ اخیر در ادامه تحولات منطقه، دفاع از امنیت و موجودیت اسرائیل از یکطرف و از طرف دیگر در چارچوب اوضاع جهانی و در راستای شکل دان به آرایش جدید مناسبات بین قدرتهای امپریالیستی و تقسیم مجدد جهان کنونی قابل توضیح است. آمریکا در صدد احیا و بازیابی نقش قدرتمند خود در منطقه خاورمیانه در مقابل رقیبهای اصلی بویژه در شرایط کنونی کشور و دولت چین است، که ایران با آن "هم پیمان" و روابط حسنه و تنگاتنگی از هر لحاظ دارد. این جنگ و پیش برد چنین سیاستهایی میتواند زمینه ساز یک جنگ جهانی بزرگتری میان ابرقدرتهای فوق در آینده باشد.

سرنوشت و آینده این جنگ به دو فاکتور اصلی گره خورده است. در مرحله نخست توانائی آمریکا در کسب پیروزی سریع که استراتژی آمریکا بر اساس آن پی ریزی شده است. در مرحله دوم موفقیت ایران در تحمل مقاومت در تلاش برای طولانی کردن این جنگ است، که استراتژی ایران بر چنین مقاومتی متکی است. باید منتظر ماند در میدان جنگ کدام استراتژی دست بالا پیدا خواهد کرد

در این جنگ توازن نظامی دو طرف یکسان نیست و قدرت برتر آمریکا و اسرائیل بر هیچکسی پوشیده نیست. با وجود این اشتباه محض است چنانچه تصور شود که ج. اسلامی به راحتی تن به تسلیم بدهد. آنها برای دفاع از موجودیت خویش حاضرند کشور ایران را تا سرحد نابودی کامل به یک ویرانه تبدیل کنند به باور من یکی از گزینه و سناریوهای بسیار محتمل در آینده پیش رو تبدیل و کشاندن ایران به یک جنگ داخلی طولانی خواهد بود.

با توجه به موقعیت فعلی جریان اپوزیسیون، هیچکدام از آلترناتیوهای موجود شانس برای پیروزی و کسب قدرت سیاسی را در بعد سراسری را ندارند. گرایش چپ منشئت و پراکنده و بی سازمان است، سیاست وایدنولوژیک و مکتبی بر خورد کردن آن مانع توده ای و اجتماعی شدن آن است. گرایش راست شبیه سلطنت طلبها و دیگر جریانات از قبیل مجاهدین از مقبولیت کافی برخوردار نیستند

کردستان شرایط متفاوتی خواهد داشت. مسئله کرد نه تنها در ایران بلکه در کل خاورمیانه به یک فاکتور مهم و به مرکز تحولات تبدیل گردیده است. در کردستان اوضاع کنونی اپوزیسیون و احزاب موجود را علیرغم تفاوتهای سیاسی و برنامه ای تا اندازه ای زیاد به ضرورت همکاری و اتحاد عمل های سازمانیافته سوق داده است. ضرورت این نوع هماهنگیها در مقطع فعلی به منظور تاثیر گذاری هرچه بیشتر در تسریع سقوط رژیم برای کسی جای سوال نیست، شاید چگونگی و نحوه ی پیش بردن این امر مورد تردید و مناقشه باشد.

چپ کردستان به مثابه یک نیروی اجتماعی مطرح در کجای این معادلات ایستاده است. اوضاع پیش آمده شرایط فوق العاده کم نظیری را برای تمامی نیروها بوجود آورده است. تشخیص این شرایط و درک استفاده درست میتواند نقش تعیین کننده در جایگاه و موقعیت آنها در آینده ایفا کند. قبل از هر چیز چپ باید بطور جد برای موقعیت پراکنده و متشکست خود چاره اندیشی کند. ضمن حفظ اصول و آرمانهایش، در اتخاذ سیاست در قبال رویدادهای پیش رو مکتبی وایدولوژیک اتخاذ تصمیم نکند. در مقطع کنونی یک نوع هماهنگی و همکاری با دیگر نیروهای موجود در کرستان ضروری است. سیاست شفاف و روشنی در قبال مسئله کرد که در صدر مسائل منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته، به مثابه مدافع حل این معضل تاریخی قدم پیش بگذارد، و پرچم دارچنین سیاستی باشد. سیاست جریانات چپ در این زمینه ناروشن، غیرشفاف و ابهام آمیز است. باید از حق تعیین سرنوشت برای ملت کرد تا حد جدائی بدون هیچ اما و اگر دفاع کند و حاکمیت مردم کردستان بر سرنوشتشان را حتی در قالب یک دولت مستقل در شرایط کنونی در استراتژی خود بگنجد. هیچ تردیدی در این نیست، بحران در ایران و کل منطقه خاورمیانه بدون حل این معضل تاریخی سرانجام مطلوبی به دنبال نخواهد داشت.

سامی روشن

2026-03-12